

روایتی درباره بزرگ‌ترین زلزله‌های خراسان به مناسبت سالروز زلزله دشت بیاض و فردوس

تاریخ لرز زمین



کمال سیستانا ۵۵ سال پیش بود که تکه‌ای از زمین خراسان لرزید و پس از آن، بوی مرگ در دشت بیاض و فردوس پیچید. در اسناد تاریخی آمده است که ۹ شهر یور ۱۳۴۷ خورشیدی، ابتدا فردوس می‌لرزد و ۲۱ ساعت بعد، زلزله دو شهر فردوس و دشت بیاض را به ویرانه تبدیل می‌کند. آسیب‌ها هم بیشتر در شمال فردوس بوده که طی آن، ۱۵۰ نفر جان خود را از دست می‌دهند. در ادامه، خبر می‌رسد که روستاهای کلی‌ویران و درمجموع ۷۵۰ نفر کشته شده‌اند. برابر آنچه در منابع مکتوب آمده است، خراسان از این وقایع دردآور کم نداشت‌ه است و سطرهای بعدی، گذری است بر این تاریخ تلخ پر از ترس.

قدیمی‌ترین زلزله‌ها در خراسان، از نیشابور آغاز می‌شود. روایت است که در سال ۵۸۷ خورشیدی زمین لرزه عظیمی به وقوع می‌پیوندد که موجب ویرانی نیشابور و از بین رفتن حدود ۱۰ هزار نفر می‌شود. به گزارش «چارلز ملویل»، عمق این زمین لرزه فاجعه‌بار به حدی بوده است که در سرتاسر بخش بزرگی از خراسان باختری، احساس می‌شود و منطقه نیشابور را به کلی ویران می‌کند. آسیب در بیرون شهر نیز به همان اندازه سنگین است. آن چنان که در چندین روستا حتی یک نفر نیز جان سالم به در نمی‌برد. همچنین در سال ۷۱۵ خورشیدی، وقوع یک زمین لرزه، ولایات خواف و زوزن را ویران کرده است. مجدالدین خوافی در «روضه خلد، چنین گزارش می‌دهد: «زلزله‌ای از نوایب زمان که در مدت هزار سال کسی ندیده و نشنیده، به خواف رسید. یعنی علی‌الخصوص به شهر جرد و نزدیک سحر، زمین چنان جنبید که گفتی از مرکز خود خارج شد یا خود فلک خارج مرکز گشت. در لحظه‌ای، قریب ۲۰ هزار خلق هلاک شدند و محبوس دل خاک گشتند.

یکی دیگر از زلزله‌های مهیبی که خسارات فراوانی به اماکن و ابنیه مشهد وارد کرده، در سال ۱۰۵۲ خورشیدی به وقوع پیوسته است. این حادثه عظیم که مقارن حکومت شاه سلیمان صفوی بوده، موجب کشته شدن ۴ هزار نفر و ویرانی بخش عظیمی از شهر به‌ویژه ابنیه‌های تاریخی شده است. مدرس رضوی نوشته است: «در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۰۸۴ زلزله سختی در خراسان، خاصه مشهد مقدس، روی داد و عمارات آستان قدس و گنبد مطهر و اکثر خانات بازار خراب شد. برادر شیخ‌رحاملی در کتاب «الدرا المسلوک، نیز ذکر کرده که این زلزله موجب از بین رفتن قبه مبارک حضرت رضا» و مناره‌های مسجد جامع شده است، شاردن، سیاح فرانسوی، نیز در توصیف این زلزله و اقدامات شاه سلیمان می‌نویسد: «در روزهای دهم دو پیک با خبرهای وحشت‌انگیز یکی پس از دیگری به پایتخت رسید. آن دو، خبر آوردند دو سوم مشهد، مرکز ایالت خراسان، و نصف شهر نیشابور و شهرک دیگری نزدیک این شهر بر اثر وقوع زلزله‌ای سخت، ویران شده‌اند. آنچه بیشتر مایه تأثر و تأسف هم‌مردمان به خصوص مؤمنان شد، آسیب رسیدن به مسجد مشهد بود که مزار حضرت رضا» در آن است. این مسجد که در سراسر مشرق‌زمین به عظمت و شکوه شهره است، گنبدش بر اثر زلزله کاملاً فرو رفته، اما بنا بر آنچه می‌گویند، دیگر قسمت‌های بنا بدون آسیب به‌جامانده است، شاه به محض مطلع شدن بر این حادثه مصیبت‌بار، یکی از شخصیت‌های بزرگ دربار خود را برای سنجش خساراتی که بر این مکان مقدس وارد آمده، اعزام کرد و به او دستور داد بدون توقف زیاد در راه، خود را به مشهد برساند. چند روز بعد دو شخصیت مهم دیگر را به آن شهر فرستاد تا فرامین وی را درباره ترمیم خرابی‌ها به اولیای امور آن استان ابلاغ کنند.

در دوران قاجار با آمدن تلگراف و روزنامه، منابع اطلاعاتی مطلوبی برای فهم و ثبت تاریخ زلزله، نقاط لرزه‌خیز، تلفات و نظایران به‌وجود آمد. «وقایع اتفاقیه»، نخستین روزنامه‌ای است که گزارشی درباره زلزله منتشر کرده است و پس از آن در روزنامه «ایران» نیز می‌توان ردپای درج اخباری درباره زلزله را دید. نکته مهم در مورد این منبع مطبوعاتی، گزارش‌های آن درباره زلزله‌های دهه ۱۸۸۰ است که بیش از دو برابر دهه ۱۸۷۰ از آن‌ها یاد شده است، البته منابع روزنامه ایران، بیشتر گزارش‌هایی تلگرافی و در فواصل نامنظم، انتشار داده است که دلیل آن را می‌توان در نقص فناوری چاپ و توزیع در آن زمان جست‌وجو کرد. نمونه این مسئله را در خبر زلزله قوچان در سال ۱۸۹۰ میلادی نیز می‌بینیم که گزارش آن، چند روز پس از وقوع، منتشر شده است.

بین سال‌های ۱۸۵۱ تا ۱۸۹۹، مطبوعات در حدود ۱۳۵ لرزه را در ایران ثبت کرده‌اند که البته برخی با نگاه کاغذی برخورد، نمایش طبع نویسندگی و نشان دادن سطح اطلاعات بوده است، درحالی‌که تکان‌ها، تکان‌های خفیفی بوده‌اند. بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵ نیز حدود پنجاه لرزه در مطبوعات ثبت شده است. در این منابع ۲۳ زمین‌لرزه بین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ به ثبت رسیده که هجده زلزله از این شمار در خراسان رخ داده است. مطالعات آرشویی در ابتدای سده بیستم که بخش مهم آن اخبار کنسولگری‌های بیگانه در ایران است، نیز نشان می‌دهد شصت زمین لرزه رخ داده است که ۱۰ نمونه آن ویرانگر و مابقی خفیف یا پس لرزه بوده و پراکندگی آن نیز در شهرهای تهران، مشهد و بوشهر بوده است. گزارش‌های پس از پیمان ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه بر سر تقسیم ایران نیز نشان می‌دهد نوزده نمونه از زمین لرزه‌های ثبت شده در این مدت، در شمال شرق خراسان رخ داده است که مشهد، تشریز (کاشمر) و تربت حیدریه را دربر می‌گیرد. پس از روی کار آمدن حکومت پهلوی و هم‌زمان با پیشرفت علم، گزارش‌های ثبت شده از زلزله نسبتاً دقیق‌تر شد و براساس گزارش‌های امدادی، آمار زیان‌های زمین لرزه در نقاط گوناگون کشور تا سال ۱۹۴۰ مشخص شد.

منبع: کتاب «تاریخ زلزله‌های ایران»، نوشته دکتر امیرسر، «روضه خلد، به قلم مجدالدین خوافی، سیاحت شرق یا زندگی‌نامه آقاجانی قوچانی به تصحیح رمضانعلی شاکری و پژوهش غلامرضا آذری خاکستر.



عکس: رسول کاظمی شهریار

قصه ۳۴ ساله سفره یزدی‌های مقیم مشهد که در روزاربعین ۲ هزار کیلو گرم برنج می‌پزند

مهمانی بیست‌هزار نفری جان‌نثاران موسی بن جعفر (ع)

دیگ آبگوش ۳۴ ساله شد

قرعه به نام «اربعین» افتاد

قصه برپا کردن دیگ آبگوش چهارشنبه‌شب‌ها به سال‌های پایانی جنگ تحمیلی برمی‌گردد. اولین بار خداایامرز حاج حسین خداداد یزدی نصیحتی کرد که بچه‌هیئت‌ها آویزه گوششان کردند. او می‌گفت اگر می‌خواهید هیئت جان بگیرد و آدم‌ها بیایند، فقط باید سفره‌دار باشید! چراغ اول را هم خودش روشن کرد و چند هفته اول را بانی و آشپز بود. از پنجاه شصت نفر شروع شد که بعد از مراسم عزاداری پای سفره می‌نستند تا حالا که دست کم هر هفته برای ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر غذا تدارک دیده می‌شود. پدران‌شان از منبرها و روضه‌های مرحوم شیخ‌احمد کافی در مراسم چهارشنبه‌شب‌های هیئت‌گفته بودند. حاجی تعریف کرده بود که در حرم با شیخ‌احمد آشنا شده و به اتفاق چند نفر از هیئت‌ها از او خواسته‌اند برای روضه‌های دهه محرم و چهارشنبه‌شب‌ها به مسجد بیایند؛ پرسیدیم بچه‌کجایی؟ گفت کوچ‌زردی! گفتیم مسجد ما می‌آیی؟ گفت وسیله ندارم! مدتی را با درشکه دنبالش رفتیم و مدتی هم با دوچرخه و در نهایت همان دوچرخه را به خودش دادیم.



پسر حاجی که حالا همه قدیمی‌ترها از او به عنوان سرپرست هیئت حرف‌شنوی دارند، می‌گوید: پیش از این‌ها، اعضای هیئت شب شهادت موسی بن جعفر (ع) دسته‌جمعی راهی حرم آقا می‌شدند و از آنجا برای ناهار منزل حاج محمدآقای نصرآبادی که خودش هم بچه‌هیئتی بود، می‌رفتند. سال ۱۳۷۰ بود که قرار شد یک روز خاصی از محرم و صفر تعیین شود تا هر سال در همان روز برنامه گروهی تشریف به حرم مطهر برگزار شود. قرعه به نام «اربعین» افتاد و از همان سال اعضای هیئت روزاربعین برای عرض تسلیت راهی حرم حضرت رضا (ع) می‌شوند و سفره ناهار دوره‌می هم همان روز در مسجد موسی بن جعفر (ع) پهن می‌شود. سفره‌ای که هر سال بر برکت و وسعتش افزوده شد و هر رهگذر و زائر و مجاورى بدون هیچ قید و شرطی بر سر آن نشسته و از پلو و خورشت قیمه خوش‌عطر و لعابش تناول کرده است.

محمدحسین حامد صباغ یزدی می‌گوید: سال اول ۱۵۰ کیلوگرم برنج طبخ شد که آن زمان علاوه بر بچه‌هیئت‌ها، به اصطلاح پنج دم هیئت (هر دم، دست کم ۱۰۰ تا ۱۵۰ سینه‌زن را شامل می‌شود) هم دعوت می‌کردیم که مهمان سفره موسی بن جعفر (ع) می‌شدند. این شمار مهمان امسال به ۱۵۰۰ دم رسیده است و دست کم ۲ هزار کیلوگرم برنج، ۷۰۰ کیلوگرم گوشت و ۴۰۰ کیلوگرم لپه و ۴۰۰ کیلوگرم پیاز برای پذیرایی از عزاداران ابا عبد...الحسین (ع) تهیه، طبخ و توزیع می‌شود. علاوه بر ۱۵ هزار نفری که قرار است هیئت جان‌نثاران موسی بن جعفر (ع) میزبانی‌شان کنند، ۵ هزار نفر هم خود اعضای هیئت و خانواده‌شان هستند که به آمار اضافه می‌شوند. سال ۱۳۷۱ روز شمار هیئت برای جور کردن هزینه‌های طبخ غذا به سر رسیده بود. همه به تکیا پو افتاده بودند که سفره اربعین‌شان چه خواهد شد. حاج حسین صباغ همان شب خواب می‌بیند که آقا موسی بن جعفر (ع) به مسجد آمده‌اند و می‌گویند نگران هیچ چیز نباشید، فقط چراغ اینجا را روشن کنید، بقیه‌اش یا ما! می‌گوید: همین هم شد و آن سال خدا می‌داند چطور همه چیز جفت‌وجور شد و پذیرایی آبرومندی از مهمانان شد. از همان زمان کمترین نگرانی‌ای درباره هزینه‌ها به دل راه نمی‌دهیم و نیت کرده‌ایم سفره اربعین هر سال وسیع‌تر از سال قبل پهن شود، حتی اگر شده ۱۰ کیلوگرم برنج اضافه شود.

فقط گفتیم من نوکر پدرت هستم!



غلامرضا اسماعیلی مقدم، نوحه‌خوان هیئت، از کودکی شوق حضور در هیئت و مسجد را در دل داشته است. تجربه اولین نوحه‌خوانی‌اش به سال ۱۳۵۵ برمی‌گردد. می‌گوید: اوایل جنگ بود و درحالی‌که پدرم به رحمت خدا رفته بود. مادرم بیمار شد و باید جراحی می‌شد. با عکس‌هایی که بیمارستان به دستم داد، پیاده از بیمارستان امام رضا (ع) راهی حرم شدم. روبه‌روی حرم و پنجره فولاد نشستم. خیلی ساده شروع به درد دل کردم که «آقا جان، نگاه کن به این عکس؛ فردا قراره نتم رو عمل کنن. خودتان مبدن که مو جز نتم کس دیگه‌ای ندرم. نوکر بابات هم هستم! به آقایی کن، بتمو شفا بده، مُرم کار مگنم به گوسفند می‌خُرم مُدُم به نیازمند! فقط فردا نتم خوب بشه، فردا مادرش مرخص شد، اما دکتر معالج متوجه اتفاق عجیبی شده بود. پرسید دیروز کجا رفتی؟ ماجرا را برایش گفتم. او هم گفت حالا هم با مادرت برو حرم و از آقا تشکر کن!

آچارفرانسه هیئت



مهدی صارم که بیشتر به آچارفرانسه هیئت جان‌نثاران معروف است، رابط بین هیئت و ستاد تبلیغات است. می‌گوید: برای اربعین امسال فقط هشتاد علم را دعوت کرده‌ایم که در فضایی نزدیک به دو کیلومتر برای زیارت دسته‌جمعی بارگاه امام‌هشتم جلو مسجد گردهم می‌آیند و پس از تشریف نیز به صرف ناهار پذیرایی می‌شوند. حاج مهدی شش سال بیشتر نداشته که برای خرید علم هیئت کنار حاج آقا شبپورچیان حضور داشته است. علم ۹ متری دست‌ساز هیئت که در آن نقره و طلا به کار رفته است، حالا جزو علم‌های پیشکسوت مشهد محسوب می‌شود.

چند سال پیش هم ساخت‌وساز حسینیه را که به فضای مسجد اضافه شد، خودش برعهده گرفت و شبانه‌روز پای کار ایستاد تا برای آیندگان به یادگار بماند.

هیچ اثری از سوختگی روی دستم نماند



طعم و مزه آبگوش و پلو قهیمه آقاسید زبازند همه کسانی است که در این سال‌ها پای سفره هیئت جان‌نثاران موسی بن جعفر (ع) نشسته‌اند. سیدجواد میروکیلی مانند سایر هم‌هیئت‌هایش از برکت این اتحاد می‌گوید: یکی از شب‌های هیئت بود که حاجی گلکار از قدیمی‌ها آمد آشپزخانه و پرسید غذا چیست؟ گفتیم استانبولی! گفت چهل پنجاه نفر از هیئت‌ی دیگر هم به مهمانان اضافه می‌شوند، غذا کم نباید. گفتیم نگران نباش حاجی، کم نمی‌آید! آن شب حاجی فشار زیادی را تحمل کرد و نتنها غذا کم نیامد، بلکه اضافه هم ماند! دستش را نشان می‌دهد که هنگام آشپزی دچار سوختگی بدی می‌شود، اما الان اثری از آن نیست.

آقاسید از مادر مرحوم حاجی صباغ به نیکی یاد می‌کند که همسایه روبه‌رویی مسجد بودند و چهارشنبه‌شب‌ها هر کم و کسری برای آشپزی بود، این خانواده با همه وجود برایشان تأمین می‌کردند.



علم‌کشی جوانان هیئت جان‌نثاران موسی بن جعفر (ع) در روز اربعین

سعی‌یده ساجدی‌نیسا! در اینجا به روی همه باز است؛ پزشک، مهندس یا معناد و کارتن‌خواب، فارغ از هر پست و مقامی، همه بر سر خوان گرم باینان این هیئت کنار هم می‌نشینند و آبگوشی را که آقاسید هر چهارشنبه‌شب با وضو و دعا بار می‌گذارد، نوش جان می‌کنند.

سفره‌داری در هیئت جان‌نثاران موسی بن جعفر (ع) فقط به چهارشنبه‌شب‌ها ختم نمی‌شود. حالا بیش از سه دهه از برپایی اولین سفره اربعین حسینی در مسجد قدیمی محله پایین خیابان می‌گذرد. همه چیز آماده شده تا در ظهر اربعین که اتفاقا امسال با روز چهارشنبه مصادف شده است، از ۲۰ هزار عزادار حسینی به وقت ناهار پذیرایی شود. وسعت کار به حدی است که گاه توزیع غذا تا بعد از اذان مغرب زمان می‌برد.

در آستانه اربعین حسینی، قدیمی‌های هیئت جان‌نثاران موسی بن جعفر (ع) قصه شکل‌گیری هیئت و پهن کردن سفره و اتفاقات خوبی را که از پس این اتحاد و دوره‌می داوطلبانه نصیب و روزی زندگی‌هایشان شده است، برایشان روایت می‌کنند. محمدحسین حامد صباغ یزد، فرزند حاجی و سرپرست شصت و چهار ساله هیئت، از گذشته‌های دور می‌گوید: پدرم متولد سال ۱۳۰۱ است. وقتی پنج‌ساله بود، همراه خانواده از یزد به مشهد آمدند و در همین محله در همسایگی مسجد موسی بن جعفر (ع) ساکن شدند. این خیابان از همان سال‌ها به محله یزدی‌های مقیم مشهد معروف بود. حتی نام مسجد و هیئت هم وام‌دار سکونت یزدی‌هاست، به‌طوری‌که پسوند «یزدی‌ها، بر سردر مسجد از همان زمان حک شد.

به گفته او، هیئت متحده جان‌نثاران موسی بن جعفر (ع) نیز بر اساس اتحادی که یزدی‌ها شکل دادند، نام‌گذاری می‌شود و از همان ابتدا قرار می‌شود که چراغ هیئت دست کم هفته‌ای یک‌بار روشن شود تا به این بهانه از حال‌روز یکدیگر باخبر شوند و اگر گاهی هست، با یاری هم باز کنند. این شد که دوره‌می چهارشنبه‌شب‌های یزدی‌ها در همین مکان برپا شد.